

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشْدَأُوا عَلَى الْكُفَّارِ حَمْاءً بَيْنَهُمْ
تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَتَّخُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا
سِيمَا هُمْ فِي وُجُوهِهِم مِنْ أَثْرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ
وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَنْزٍ أَخْرَجَ شَطْهُ فَإِزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ
فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزَّاغَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارُ
وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ
مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينَ

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

غَيْرِ المَغضوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا ضَالِّينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بادا ده قناعه تکن و بادا ده بز

در بند تکلف شو آزاد بز

در بهز خودی نظر کن غصه مخواز

در کم ز خودی نظر کن و شاد بز

کبوی میکده کریان و سرفکنده روم

چرا کم شرم هی آیدم ز حاصل خویش

چواناره طاعنت امروز کیر طاعنتی

که فردا نیاید چوانے ز پیر

روزها فکر من این است و همه شب سخنم

که پر اغفل از احوال دل خویشتم

سرود مجلس جمشید کفته اند این نبود بهم فردا

که جام باده بیاور که حبم خواهد ماند

مُعذَّر زم شجاع پس

توسط نرم افزار میر عصاد در Word تحریر شد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَاكِنْ يَوْمَ الدِّينِ اِيَّاكَ نَعْبُدُ

وَإِيَّاكَ نَشْتَغِلُ اهْدِنَا الصَّرَاطَ الْمُسْقِطِ

صَرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرَ المَغْضُوبِ

عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِلَيْكَ نَعْبُدُ

وَإِلَيْكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرَ الْمَغْضُوبِ

عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

اللهم إرحمنا

أَحْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ

مَاكِبِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ

وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرَ المَغْضُوبِ

عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ لِرَحْمَةِ الرَّحِيمِ

يَالَّذِينَ يَنْهَاكُمْ يَوْمَ الْحِجَّةِ

وَلَكُنْتَ تَعْمَلُ مُسْتَقِيمًا

صَرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ

عَلَيْهِمْ وَلَا رَأْضَ لَيْسَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا حَمْدَةَ

لِبَدْرِ حَمْدَةِ نَذِيلِ اللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَعَلَى الْكَرَمِ كَامِتُ الضِيَافَانِ

تو لانه چشم در لاهم

کل غذار ز هست هم جهان نا بلس

چو لیر از نه بند ته منه مبار

ملا جلال الدین بلجی

شاعر نیم وز شاعری نان خورم

وز فضل نلام فسم و غم آن خورم

فضل و هنر م کی قبح می باشد

کان نیز بجز زدست جانا ن خورم

شصتیار

علی ای بامی حمت تو چه آتی خدا را

که به ما سوی فنکندی بهم سایه چارا

علی ای علی ای حمت تو چه استی خدا را

که به ما سوی فنکندی بهم سایه چارا

در نظر فوت در با کمال محمد ص

قدر فکر را کمال و منزه تی نیست

کجاست اهل دلی تا که شرح غصه دهم

که دل چمی کشد از روزگار بجز اش

لب سر حشمه ای و طرف جویی

نم اشکی و با خود گفتگویی

ای نام تو بھترین سر آغاز

بی نام تو نام کی کنم باز

ای یاد تو مونس رو انم

جز نام تو نیست بر زبانم

ساقیا

سلالی کی ابر

اسست و بهار بھولار

و لب بچو کی ہر نکن بکو عم حح بھر چچ
 حچ پھ چچ کن ازاھل دلی دلی خود
 تو گبو ہی رو ہی حج جلا نلاں ٹلے طلبے اینے

چون عمر به سر رسید چه بعد اد و چه ملخ
پیانه چو پر شد چه پیشین و چه تلخ
خوش باش که بعد از من و تو ما هی بسی
از سلخ بعنده آید از غره به سلخ

افوس که نامه جوانی طی شد و ان تازه بحصار زندگانی طی شد
آن مرغ طرب که نام او بود شبا معلوم نشد که او کی آمد، کی شد

زبوي زلف تو من تو نم اى گل
زنگ روی تودل خونم اى گل
من عاشق زعشقت بي ترارم
تو چون ليلي و من محبو نم اى گل

اى يارشى كېلى رخت بىزدارم

پروين بود از عنى تو آن شب يارم

كىك نيمه ز شب چشم به پروين دارم

كىك نيمه همى ز چشم، پروين بارم

فاش میکویم وازگفته خود داشدم	بند عشم واژه هر دو جهان آزادم	
طایر گشتن قسم چه دهم شرح فراق	که در این دامنه حادثه چون افتادم	
من ملک بودم و فردوس بین جایم بودم	آدم آورده درین دیر خراب آبادم	
سایه طوبی و دجھوی حور و لب حوض	به اوی سرگوی تبرفت از یادم	
نیست بر لوح دلم جزالف قامت یا	چکنم حرف گر کیا نداد استادم	
کوک بخت مرا پیچ منجم نشاخت	یارب از مادر کستی بچه طالع زادم	
تاشدم حلقة بکوش در میخانه عشق	هر دم آید غمی از نوبه سبک بکارم	
میخوردخون دلم مرد مک دیده روست	که چرا دل بچگر کو شمردم دادم	
پاک کن چرہ حافظ سبر زلف زاشک		
ورنه این سیل دادم ببرد بسیمادم		

بنخت نافرجام اگر باعثت آن یاری کند یار عاشق سوز ماترک دلazarی کند

برگذر کا هش فروافتادم از بی طاقتی اشک لرزان کی تواند خویشتن داری کند

چاره سازا هل دل باشد می اندیشه سوز کو قبح تا فارغنم از رنج ہو شیماری کند

دام صیاد از چمن دخواه تر باشد مردا من نه آن مرغم که فریاد از گرفتاری کند

عشق روز افزون من از بی وفایی های اوست می کریزم کربه من روزی وفا داری کند

کو هر کنجه بی عشقیم از روشنندی بین خوبان کیست تما راح نهیداری کند

از دیار خواجه شیرازمی آید رے تاثای خواجه عبده الله انصاری کند

می رسدا دیده کو هرفشان ہچون سحاب

تابرا ین خاک عسیر آکیم کھبر باری کند

در اقصای کیتی کشتم ببی	بسربدم ایام باهسه کسی
تمتع به هرگوشه ای یافتم	زهر خزمی خوش ای یافتم
چو پاکان شیراز خاکی نهاد	ندیدم که رحمت براین خاک با'
تو لای مردان این پاک بوم	برانگیختم خاطر از شام و روم
درینع آدم زان همه بوستان	تهیست رفتن سوی دوستان
به دل کفتم از مصرف تداورند	بردوستان ارمغانی برند
مرگ ترخی بود از آن قندست	سخنها ی شیرین تراز قند است
نه قندی که مردم صورت خوند	که ارباب معنی به کاغذ برند

» بوستان سعدی «

یکی
از صاحبدلان سر
به جیب مرا قبت فروبرده و
در بحر مکا شفت متفرق شده آنگاه که از این
معاملت باز آمد یکی از یاران به طریق انبساط گفت
از این بوستان که بودی ما را چه تخفه کرامت کردی گفت به
خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم دامنی پر
کنم هدیه اصحاب را چون بر سیدم بوی
گلم چنان مست کرد که
دامن از دست

برفت

عنه بخیر

بکجا چین شتابان؟

گون از نیم پر سید

دل من گرفته زنجب

هوس عنه نداری

زغبار این بیابان؟

همه آرزویم، اما

چه کنم که بتسه پایم

بکجا چین شتابان؟

به هر آن کجا که باشد بجز این سر اسرا

سفرت بخیر! اما، تو و دوستی، خدارا

چوازین کویر و حشت به سلامتی گذشتی

پشکوفه ها، به باران

برسان سلام ما را

توسط نرم افزار میر عصاد در Word تحریر شد.

دکر درمان در دش دیر شد دل

چه زود از سیر عالم سیر شد دل

دل پیشان جوان دیدم ولی من

جوان بودم که ناگه پیش شد دل

یاد مھر بان آید

یاد مھر بان آید
بوی جوی مولیاں آید

بوی جوی مولیاں آید

مرگ انر محبت تو خلاصه نهی کند

لهم زیر خاک همدل من پاییند توست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ

وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشْلَأُوا عَلَى الْكُفَّارِ حَاءُ بَيْنَهُمْ
تَرَاهُمْ كَعَادًا سُجَّلًا يَتَغَوَّنُ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرَضُوا نَّا
سِيمَا هُمْ فِي وُجُوهِهِم مِنْ بَثِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ
وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَمَنْ أَخْرَجَ شَطَّهُ فَإِزْرَاهُ فَاسْتَغْلَظَ
فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ النَّمَاءَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارُ
وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ إِيمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ
مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

www.MaryamSoft.Com

توسط نرم افزار میر عصاد در Word تحریر شد.